

نامه سرگشاده پیرامون ضرورت اتحاد نیروهای آزادیخواه و میهن پرست

سازمان های مترقی، تنها به واگویی لزوم اتحاد قناعت نمی کنند و عملا در این راستا تلاش نیز می ورزند. از جمله این تلاش ها، انتشار نامه سرگشاده خطاب به کلیه نیروهای آزادیخواه و میهن پرست ایران است. در زیر این نامه که در ایران تهیه و در سطح به نسبت وسیعی پخش شده و نسخه ای از آن به دست ما رسیده است، نام هواداران "سازمان فدائیان خلق ایران"، "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)" و "قره دمکرات آذربایجان - سازمان ایالتی حزب توده ادامه در ص ۲

همپای تشدید بحران اقتصادی - اجتماعی و بالاگرفتن اختلافات بین جناح های گوناگون در درون حاکمیت، ضرورت اتحاد نیروهای مترقی و مخالفان رژیم "ولایت فقیه" بیش از پیش چهره نمای می کند. علیرغم آنکه سالهاست تقریبا همه احزاب و سازمان های ترقی خواه دربار این حقیقت سخن می گویند و می نویسند، متاسفانه در خارج از کشور کمتر شاهد پدیده هایی هستیم که نشان از گام برداشتن رهبران نیروهای مخالف رژیم در راه پیوند و اتحاد، برخود داشته باشد. ولی در داخل کشور، در صحنه اصلی مبارزه، هواداران احزاب و



شماره ۲۹۰، دوره هشتم، سال ششم، ۲۸ آذر ۱۳۶۸

به آزار زنان پایان دهید!

یکی از شگردهای زشت رژیم "ولایت فقیه" برای منحرف کردن افکار عمومی از توجه به مسائل مبهم اجتماعی - اقتصادی، به راه انداختن کارزارهای موسمی علیه "بی حجابی" و "بد حجابی" است. ضمنا جناح های رقیب در حاکمیت نیز برای ضربه زدن به یکدیگر، ای بسا به بهره گیری از این حره روی می آورند. سوء استفاده از مسئله "حجاب" در سیاست خارجی جمهوری اسلامی هم نقش مهمی ایفا می نماید. داستان کارزارهایی که علیه ترکیه و اخیرا فرانسه به راه افتاد، نیازی به تکرار ندارد. اما مهمترین مسئله ای که باید به آن توجه کرد دورویی و ریاکاری رژیم "ولایت فقیه" در برخورد به مسئله "حجاب" در داخل و خارج از کشور است. در حالیکه برای کشورهای خارجی اشک تمساح می ریزند که زنان مسلمان باید آزاد باشند از هر پوششی که متناسب با عقایدشان هست، استفاده کنند و فریاد "وادمکراسی" سر می دهند، در داخل با خشونت تمام یک پوشش من درآوردی را که اگر با دیگر کشورهای اسلامی مقایسه کنیم (از شمال آفریقا گرفته تا افغانستان و پاکستان و اندونزی) هیچ وجه مشترکی با اسلام ندارد، به زنان ایرانی تحمیل می کنند. هرکس هم که اعتراض کند سر و کارش با شلاق و اذیت و آزار غیرانسانی است.

باید به یک ادعای بی شرمانه گردانندگان رژیم "ولایت فقیه" یعنی گذاشتن علامت تساوی میان "بی حجابی" و "فساد" پاسخ دندان شکن داده شود. حتی در رژیم گذشته که "حجاب" با تسوی و شلاق به زنان تحمیل نمی شد، اکثر نزدیک به اتفاق زنان نگون

ادامه در صفحه ۸

بحران ساختاری و پیامدهای آن

نیاز به ارز خارجی دارد. زمانی که رژیم سالانه ۲۰ میلیارد دلار از فروش نفت بدست می آورد به شکل بازگشت ناپذیری سپری شده است. درآمد ایران از صدور نفت خام یا قیمت هر بشکه نفت ۱۶ دلار، با درنظر گرفتن سهمیه تولید تعیین شده از جانب اوپک، سالانه از ۹ تا ۱۰ میلیارد دلار تجاوز نمی کند. البته رژیم می تواند با از سهمیه تعیین شده فراتر بگذارد (کاری که بدان مشغول است)، اما نباید فراموش کرد که چنین افزایش تولید به علت جاری شدن هرچه بیشتر نفت خام به بازار جهانی و مالا برتری عرضه بر تقاضا در تحلیل نهائی به سقوط بهای نفت و در نتیجه درآمد ایران از نفت منجر خواهد شد.

بدینسان کشور ما وابستگی دوجانبه به بازاری جهانی سرمایه داری دارد؛ وابستگی صنعتی و ارزی. وابستگی صنعتی را فقط با ایجاد صنایع مادر در رشته های مورد نیاز کشور می توان از بین برد. ما، با نظر آن کارشناسان ایرانی که موضوع "حلقه های مفقوده تولید" در ایران را پیش می کشند، کاملا موافقیم و این نظر را به مثابه فقدان تولید به معنای واقعی کلمه ارزیابی می کنیم. به ما می گویند در ایران "کارخانه تولید اتوموبیل" از جمله اتوبوس وجود دارد. در عین حال مردم ناظر خرید اتوبوس های قراضه و یا "دست دوم" از آلمان غربی هستند و در واقع می بینند که گردانندگان اقتصاد کشور دروغ می گویند.

می گویند و می نویسند که در سایه مساعی "امام امت" تولید کشاورزی در ایران رویه افزایش بوده و در عین حال سالانه به ارزش ۲ تا ۳ میلیارد دلار مواد غذایی از خارج وارد می کنند. واقعا چگونه می توان بدون استفاده از روش های مدرن کشت و داشت و برداشت که تولید تکنیک در داخل کشور باید مرکز ثقل آنها را تشکیل دهد، به افزایش تولید مواد غذایی نائل آمد؟

ما. در اینجا نمی خواهیم از عدم وجود ادامه در صفحه ۲

۱۴ آذر ماه صدای ج. ا. مطالبی از قول الویری، رئیس کمیسیون برنامه مجلس شورای اسلامی، پخش کرد که با سرنوشت اقتصادی و اجتماعی کشور پیوند مستقیم دارد. او، اعتراف کرد که تورم و گرانی "از مشکلات عمده کنونی جامعه ماست" و "بالا رفتن حجم نقدینگی و کمی تولید" از مهمترین علل این پدیده است. البته الویری با این تصریح، بهیچ وجه موضوع بکری را ارائه نداشته و فقط آنچه را که برای میلیون ها ایرانی عیان بوده، بیان کرده است. در این پیوند، آنچه اهمیت دارد، راه برون رفت از فاجعه اقتصادی و مالی و اجتماعی حاکم بر جامعه و کشور است.

منظور الویری از "بالا رفتن حجم نقدینگی" به عنوان یکی از عوامل تورم در کشور، میزان اسکناس و یا پول بی پشتوانه در گردش است. این اسکناس ها بی پشتوانه اند، زیرا به مراتب بیش از ارزش تولید کشور اند. همه می دانند و ما هم در این باره گفته ایم که در حال حاضر، در جمهوری اسلامی فقط "صنعت تولید اسکناس" بدون وقفه کار می کند. طبیعی است که این روند نمی تواند ادامه یابد.

پاسخ اینکه چه باید کرد بسیار ساده است؛ باید هرچه زودتر تولید صنعتی و کشاورزی واقعی را سازمان داد. ما "صنعت" و "تولید" به معنای واقعی آن نداریم. اگر بخواهیم از اصطلاحات رایج در مطبوعات مجاز استفاده کنیم، باید بگوئیم که "بخش تولید کشور" از سویی "از ساختار تکنولوژیکی و مدیریتی ضعیف رنج می برد" و از سوی دیگر "به علت وابستگی بیش از حد به واردات مواد اولیه و واسطه ای، دارای ارزش افزوده بالایی نیست".

کوتاه سخن بسیاری صنایع موجود در ایران هم از لحاظ مواد اولیه واسطه ای و هم بدکی ... گاه تا صد درصد وابسته به بازار غربند و بدون تغذیه از جانب صنایع غرب نمی توانند حتی یک روز به کار خود ادامه دهند. به همین سبب است که می گویند که ما از "نان شب تا قرص سردرد" را از خارج وارد می کنیم و همه این ها

یادواره رفیق شهید
مجید منبری ص ۴

زنده باد آزادی و صلح، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!



"حلال مشکلات" چیست؟

شورای تشخیص مصلحت	- ولی فقیه
شورای نگهبان	- میانه روها
ختم امن یحیی	- مدرسین حوزه ها
سهم امام	- ائمه جمعه و جماعات
آمریکا	- رفسنجانی
اعدام	- لاجوردی و ری شهری
سکوت	- منتظری
تجار محترم	- "رسالتی" ها
دلار	- نوریخس
"حزب الله"	- محتشمی
وصیت نامه ابوی	- احمد آقا
هرچه رئیس	- ولایتی
جمهور بفرمایند	

- مردم می گویند علت اصلی بالا رفتن بی بند و بار قیمت ها "خرکی" شدن دولت است. (اصطلاح "خرکی" از چسباندن نخستین حرف های اسامی رهبر و روسای سه قوه - خامنه ای - رفسنجانی - کروی و یزدی ساخته شده است).

رژیم "ولایت فقیه" سد عمده رشد نیروهای مولده در جامعه است. تا این رژیم باقی است علاج بیماری مزمن اقتصادی - اجتماعی غیرممکن خواهد بود.

بایستی اختلاف نظرها و اختلافات ایدئولوژیک را رهبران سازمان ها و احزاب در سطح جنبش مطرح کرده و با تماس های متوالی و هرچه سریعتر حول یک ارگان مشترک در جهت منافع استراتژیک جنبش خلق راه حل ارائه نمایند و با درس گیری از تاریخ وحدت های جنبش معاصر دیگر کشورهای پیروزمند ضد امپریالیستی - دمکراتیک در جهت محکومیت و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بیانیه ای صادر نمایند.

بباید فراتر از منافع گروهی خود به حیات فلاکت بار مردمان بیاندیشیم و با دراز کردن دست دوستی و اتحاد بسوی یکدیگر روح پرنشاطی را در کالبد مبارزاتی خلق های میهنمان بدمیم...

هاداران سازمان فدائیان خلق ایران
هاداران سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)

هاداران فرقه دمکرات آذربایجان - سازمان ایالتی حزب توده ایران در آذربایجان

کاهش گذارده است. اگر در نظر بگیریم که کارگاه های بزرگ کشور سه‌مشان فقط ۳ درصد کل تولید است، ژرفای واپس ماندگی، برجسته تر خواهد شد.

ارقام مرکز آمار ایران نشان می دهد که از سال ۶۲ تا ۶۶ تولید سرانه در جمهوری اسلامی سیر نزولی داشته است. می توان پرسید، آیا برنامه ریزان محاسبه کرده اند که تولید سرانه بعد از چند سال به سطح تولید سرانه در سال ۶۲ خواهد رسید؟ آیا با توجه به سیر نزولی تولید سرانه از سال ۶۲ به بعد، می توان از رشد تولید آنهم با محاسبه افزایش ۲/۵ تا ۳/۷ درصد سالانه جمعیت سخن به میان آورد؟

تا زمانی که برنامه دقیق و حساب شده آغاز صنعتی کردن کشور و گسترش تولید مدرن کشاورزی با شرکت همه مردم تدوین نشده، نه می توان تولید ناخالص داخلی را افزایش داد و مالا نه می توان بیکاری مزمن و فقر و فلاکت را علاج کرد.

روزنامه های مجاز از ثروت ۴۰۰ میلیون تومانی (عتیقه ای) و جنجال شرکت های مضاربه ای که صدها میلیون سود می برند، از ثروت - اندوزی "از نوع یادآورده و کارنکرده" می نویسند و بلافاصله می افزایند، "کسی منکر درآمد مشروع نیست. معیار مشروعیت درآمد در ج. ا. چیست؟ مگر نمی گفتند که صندوق های قرض الحسنه و یا شرکت های مضاربه ای اسلامی هستند و درآمد صاحبانشان نیز مشروع است؟ آیا حال پس از گذشت زمان طبل رسوائی آنها بر سر هر بامی به صدا در نیامده است؟ مگر نمی نویسند که عده ای هر روز "بردامنه انحصارات و امتیازات خود" می افزایند و "به ثروت های یادآورده" آنهم از جمله با "سوء استفاده از بیت المال" دست می یابند؟

این وضع زائیده ساختار تحمیل شده به کشور است. ما گفته ایم و تکرار می کنیم که

نامه سرگشاده ...

ایران در آذربایجان" به چشم می خورد. "نامه مردم" با امید به اینکه پدیده پیوند و همکاری در مبارزه علیه دشمن مشترک هرچه بیشتر گسترش یابد، بخش های از این نامه سرگشاده را به چاپ می رساند:

در حالی که خلق های میهنمان زیربنجه مرگبار عنقریب جمهوری اسلامی دست و پا می زنند نیروهای سیاسی میهنمان به علت تشمت و تفرقه حاکم از دست یابی به اهداف والای جنبش که همانا تأمین صلح، آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی می باشد بازمانده اند. ادامه چنین روندی استمرار حاکمیت ضد بشری جمهوری اسلامی را ممکن ساخته است.

در چنین برهه حساسی از تاریخ مبارزات میهنمان که هرانسان آزادیخواه و استقلال طلب به جرم داشتن عقاید مترقی به جوخه های اعدام سپرده می شود همه نیروهای آزادیخواه کشورمان که برای سعادت و خوشبختی و همچنین برای استقلال و آزادی مردم میهنمان با رژیم جنایتکار حاکم مبارزه می کنند رابه اتحادی گسترده و دمکراتیک فرا می خوانیم و معتقد هستیم که

بحران ساختاری و ...

فرهنگ سازماندهی کار، از صدور سنگ های معدنی مورد نیاز در داخل کشور، از به هدر داده شدن بیش از صد میلیارد دلار ارز در سال - های اخیر و ... سخن به میان آوریم. در چنین شرایطی آقای الویری می گوید که برنامه پنجساله کشور افزایش تولید ناخالص داخلی را در سال به میزان ۸ درصد در نظر گرفته است. کدام برنامه پنجساله؟ این به اصطلاح برنامه هیچ پیوندی با وضع کنونی اقتصادی - مالی کشور ندارد و ساخته و پرداخته افراد بی اطلاع از واقعیات زندگی امروزین ایران است. الویری می گوید، در صورت اجرای برنامه نرخ تورم از ۲۸/۵ درصد به چیزی در حدود ۱۰/۵ درصد کاهش خواهد یافت.

می توان پرسید، ۲۸/۵ درصد تورم بر اساس کدام محاسبات بدست آمده است؟ اولاً، تورم واقعی در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد است. ثانیاً، تازه حتی اگر ارقام ارائه شده را هم صحیح فرض کنیم، کاهش تورم از چه طریقی امکان پذیر خواهد بود؟

نبود سرمایه به شکل ارز خارجی جهت سازماندهی تولید واقعی در کشور و نیز وجود رژیم "ولایت فقیه" دو دلیل بارز بر عدم امکان دستیابی به افزایش سالانه ۸ درصد تولید ناخالص داخلی است. از سوی دیگر، معلوم نیست که برنامه ریزان کدام سال را برای تعیین افزایش ۸ درصد مبداء قرار داده اند. آمار رسمی نشانگر کاهش مستمر تولید ناخالص داخلی در سال های اخیر بوده است. و این نیز طبیعی است. رشد تولید ناخالص از جمله و بویژه درگرو وجود صنایع بزرگ و مجهز به تکنولوژی پیشرفته است. با در نظر گرفتن این واقعیت که بخش عمده مراکز صنعتی ما را کارگاه های کوچک تشکیل می دهند و در عین حال صنایع ما از رشد موزون و همپوندی برخوردار نیستند. دستیابی به چنین نرخ از رشد ناخالص ملی در واقع غیرممکن است. به ارقام مرکز آمار ایران در سال ۶۷ مراجعه می کنیم، در سال ۱۳۶۶ بیش از ۳۵۲ هزار کارگاه صنعتی در رشته های صنعتی، غذایی، نساجی، چوب، کاغذ، شیمیایی، غیرفلزی، فلزی، ماشین آلات و ... فعالیت داشته اند. ۹۷ درصد این صنایع را کارگاههای کوچک تشکیل می دادند. ۵۴ درصد کل صنایع را دو رشته مواد غذایی و نساجی تشکیل می دهند. جالب آنکه رشته فلزات اساسی کمترین فعالیت ها را داشته است.

برای بی بردن به عقب ماندگی کافی است بگوئیم ۴۷ درصد افزایش تولیدات صنعت ما را صنایع غذایی و نساجی دربر می گیرند. طبق آمار سال ۱۳۶۷، بیشترین سرمایه گذارها در ارتباط با کارگاه های کوچک ۱ تا ۹ نفر می باشد. در کل صنایع ایران در کشوری که حدود ۵۲ میلیون جمعیت دارد فقط یک میلیون و چهارصد و هفتاد هزار نفر در رشته صنعتی مشغول کار بودند.

صنایع ایران وابسته به مواد اولیه خارجی است و با کاهش مواد اولیه به علت نبود ارز، تولیدات کشور نیز طی ۶ سال گذشته روبه

"قرون وسطائی" بودن شاخ و دم ندارد!

حال خود و کشورشان گریه کنند. به تازگی درکنار "دست بردن" و "شلاق زدن" و "سنگسارکردن"، گرداندن مجرمان در کوچه ها و خیابان ها نیز رونق یافته است. هرروز در هر گوشه ای از شهر تهران (یا دیگر شهرها) تعدادی از افراد "ولگرد، شرور و عریده جو" را طناب بر گردن می گردانند، تا زمینه "عبرت" دیگران فراهم شود. در این میان گروهی از افراد بیکار و شاید هم از همان قماش، که هنوز خود گرفتار نشده اند و در پی

بیکمان در میان مردم ایران، حتی سن و سال دارها، به کمتر کسی می توان برخورد که به چشم خویش شاهد گرداندن مجرمین طناب برگردن در کوچه و خیابان بوده باشد. اینگونه شیوه های "حل و فصل" مسائل اجتماعی، دیرگامی بود که برافزاده و در کتب تاریخی مربوط به قرون وسطی مدفون گشته بود. شاید از جمله "اقتضات" جمهوری اسلامی را باید در احیاء اینگونه سن دانست.

پس از انقلاب بهمین رهبران جمهوری اسلامی، که از روی تمسخر تاریخ توانستند انحصار حاکمیت را به خود اختصاص دهند، شیوه های آن دوران را از نو برقرار کردند. بتدریج تخته های شلاق در گوشه و کنار برپا شد، چوبه های دار در ملاء عام برقرار گردید، سنگسار و دست بردن رواج یافت. استدلال سران جمهوری اسلامی در توجیه این شیوه ها آن بود که با اجرای "حدود" و "تعزیرات" جامعه پالایش خواهد یافت و جرم و جنایت از میان برخواهد خاست. این روندها وقتی خوانندگان روزنامه های مجاز حتی در یک شماره، اخباری چون "دستگیری ۶۰۰ مجرم" در یک روز، "دستگیری ۳۰۰ ولگرد و مجرم در فاصله نیم ساعت در منطقه پارک شهر" (آن هم فقط پارک شهر!) یا "بازداشت ۲۵ تن از افراد شرور میدان انقلاب" را می خوانند، نمی دانند به خوش خیالی رهبران جمهوری اسلامی بخندند یا به



سرگرمی اند، بماندن مراسم تشییع به دنبال "مجرمان و ماموران" به راه می افتند و به این ترتیب مکتب تمام عیار "تربیت اسلامی" (آن هم سیارا) به نمایش گذاشته می شود.

چندی پیش روزنامه "اطلاعات" در ستون "چهل سال پیش در همین روز" خبری را به نقل از آن روزنامه، مورخه ۱۸ آذرماه ۱۳۲۸ نقل کرده بود. در این خبرگفته می شد:

"... دیروز مامورین فرمانداری نظامی یکی از متهمین به شرارت را طبق رای دادگاه در محل ارتکاب جرم شلاق زدند. وسایل لازم از قبیل تخته شلاق جهت خواباندن و شلاق و همچنین پزشک (باز صد رحمت به ماموران حکومت نظامی که اقلا برای نمایش هم شده به همراه پزشک در محل حاضر می شدند) در محل حاضر گردیدند و با حضور اهالی محل محکوم را در چهارراه سلسبیل ۵۰ ضربه شلاق زدند..."

بی شک اگر در خبر پیشگفته به جای ماموران فرمانداری نظامی، برادران پاسدار نوشته می شد و پزشک هم بی کار می رفت، آن وقت می شد خبر مذکور را به عنوان خبرروز منتشر ساخت. باز جای شکرش باقی است که روزنامه "اطلاعات" ستون "چهارصد سال پیش در همین روز" ندارد. چون در آن صورت خوانندگان با زحمت می توانستند اخبار مربوط به آن ایام مبارک و دوران پر عظمت جمهوری اسلامی را از هم تمیز دهند!

جانب افغان ها، ملت ایران را نسبت به آنان بدبین و منزجر خواهد نمود."

این گفته را با اندکی تصحیح باید بدین گونه بیان کرد: مردم ایران دیرگامی است که نه از برادران افغانی خود بلکه از رهبران فاسد گروه های به اصطلاح مجاهد منزجرند و می خواهند تا آنان از کشور اخراج شوند. اما آنچه که به انبوه افغانی های مقیم ایران مربوط می شود، دولت جمهوری اسلامی باید شرایط بازگشت آبرومندانه آنان به خاک کشورشان را فراهم آورد. بویژه اینک که یک سال از انعقاد قرارداد ژنو می گذرد و برائرت اجرای سیاست آشتی ملی راه بروی تمام نیروهای سیاسی، ملی و مذهبی افغانستان باز شده است.

موضع گیری نوری، وزیرکشور و برخی روزنامه های وابسته به حاکمیت نشان می دهد که فشار افکار عمومی و مشکلات عظیم اقتصادی رژیم را تا حد زیادی وادار به عقب نشینی از مواضع سابق دایر بر صدور "انقلاب اسلامی" به افغانستان کرده است. اما آنان در همین حال هنوز نمی خواهند ایجاد شرایط برای بازگشت صدها هزار افغانی را به عنوان تنها راه حل معقول بپذیرند.

باید دولت ایران را وادار کرد تا به این ضرورت تاخیرناپذیر، که منافع خلق های منطقه، از جمله ایران و افغانستان درگرو آن است، کردن گذارد.

جای آوارگان افغانی در روستاهای افغانستان است

مسئله رقابت با گره "هفت گانه" در پاکستان مطرح بود و هم ایجاد اختلال در اقتصاد افغانستان و به تسلیم وادار کردن نیروهای مترقی افغانی از راه تحمیل قطعی و گرسنگی به مردم آن کشور.

تردیدی نیست وقتی دومیلیون انسان از خانه و کاشانه خود آواره شوند و عاطل و باطل به حال خود رها گردند. برای امرار معاش، ناچار به هرکاری تن در می دهند، از جمله توزیع مواد مخدر و "فساد".

البته سازمان دهندگان اصلی قاچاق مواد مخدر همانا سران "مجاهدان مسلمان" و آن افغانیهای با نفوذی هستند که از جمله در رهبری گروه های مجاهد جاخوش کرده اند و گاه با بسیاری از سران سپاه پاسداران هم پیاله اند. توزیع کنندگان خرده پا که همراه با ایرانیان همکار خود گروه گروه اعدام می شوند، درواقع قربانیان سیاست خائنه سران "مجاهدین" و گرداندگان جمهوری اسلامی نسبت به مردم افغانستان و ایران اند. این واقعیتی است که رهبران جمهوری اسلامی همواره سعی در انکار آن داشته اند.

برخی روزنامه های مجاز جمهوری اسلامی، در بحث پیرامون لایحه مطروحه در مجلس نوشتند که "وقوع جنایات و تخلفات بیشمار از

مجلس چند روز پیش لایحه ای را رد کرد که به موجب آن آوارگان افغانی در ایران که سر به دو میلیون تن می زنند و اینک در سراسر شهرها و روستاهای ایران پراکنده اند، می بایست از همه جا جمع آوری شوند و در اردوگاههای ویژه مستقر گردند. دستیابی به دوهدف عمده انگیزه این کار اعلام شده بود. نخست با زیرکنترل گرفتن آوارگان افغانی، شبکه توزیع مواد مخدر که گفتم می شود آوارگان افغانی در آن نقش عمده ای را ایفا می کنند از هم فروپاشیده و دوم، با محروم کردن زحمتکشان افغانی از کار تولیدی، محل های تازه ای برای بخشی از چند میلیون کارگر بیکار ایرانی در شهرها و روستاها فراهم شود. هرچند این لایحه رد شد، اما وجود دومیلیون افغانی پراکنده در سراسر ایران، اینک دیگر برای رژیم نیز به یک معضل مهم و جدی تبدیل شده است. همه می دانند که آوارگان افغانی در ایران، بطور عمده ساکنان روستاهای نزدیک به مرزهای ایران هستند که نه به اختیار خود و آگاهانه بلکه اکثرا توسط "مجاهدان"، بی دلیل و به زور به ایران کوچ داده شده اند. رژیم "ولایت قتیبه"، طی سال های طولانی، کوچاندن روستائیان افغانی از نقاط مرزی به داخل ایران را، به دلایل گوناگون تشویق می کرد. هم

یادواره

رفیق شهید

مجید منبری

یکی از اولین اعدامی ها



"زندگی زیباست، حتی در زندان،
قطب باید به طریقی آن بی برد"
رفیق مجید منبری

نهاد. گروهی به او پیوستند. و ورزش جمعی. این بر مزدوران رژیم بسیار گران آمد. در حیطه قدرت آنان نافرمانی و سرکشی چهره های گوناگونی از خود نشان داده بود. و حالا چهره ای دیگر.

- پس چاره چیست؟
- "اتاق گاز".

و مجید را به "اتاق گاز" بردند. انباری نور، بی نور، بی روزن و گرم. تنها روزنه اتاق در ورودی اش بود که با پارچه کلفتی مسدود می شد. تن های عرق کرده از ورزش و فضای گرم "اتاق گاز". عرق که شرشر از بدنها فرو می چکید. کلاسیک بیش از حد.

- تمام شد؟

- نما کجای کاری؟ بیائید بیرون

تن لش ها!

و تخت و شلاق. کابل سنگین که بر پشت خیس از عرق فرو می نشست، خط سرخی بجای می نهاد. مجید تا چندین هفته مشکل می توانست بدنش را تکان بدهد. تاوان ورزشی را که کرده بود، می پرداخت.

در سال ۶۷ زندانیان "گوهردشت" به دلایل گوناگون از هم جدا شدند. مجید هم از دو برادر دریندش جدا شد.

"بند هفت"، بند "چی" های سر موضع. بند هفتی ها و بند بیستی ها اولین کسانی بودند که به دادگاه شرع برده شدند. و مجید حتی بعد از آن که به "دادگاه" رفته و برگشته بود نمی دانست که آنجا "دادگاه" بوده و با همان دو سه پرسش سرنوشت او تعیین شده است...

□

حالا دیگر چند ساعتی از "دادگاه" سپری نشده است. با خود می گوید

- سی سال و اندی. از ۱۰ اردیبهشت ۳۷ تا حالا.

و باز هم لبخندی تلخ. عبوری برق آسا از سی سال زندگی و بیش از ۱۲ سال مبارزه آگاهانه

خانواده. زندگی. و خود که سری پرشور داشت. به خیابان امیریه. سپیدارهای بلند و پرسایه. به جوانانی که در سر هر گذر به لبخندی مهرآمیز برایش سر تکان می دادند. به آن زحمتکشانی از میدان راه آهن و خیابان شوش که او را با احترام پذیرفتند. به سال ۱۳۵۵، که برای ادامه تحصیل رهسپار آلمان فدرال شد، اما همین که ۹ ماه گذشت، نخستین جرعه های انقلاب، او را به خود بازخواند. بعد، سال ۵۶ و بازگشت به میهن و "نوید" که بشارت انقلاب می داد و او آن را پخش می کرد، میان زحمتکشان. میان جوانان و گفتگوها و بحث هایی که داشتند. او بود و سری ترس و بی پروا. هنوز سال ۵۵ نشده بود که از راه "بیک ایران" و مطالعه با مارکسیسم - لنینیسم و آرمان های حزب آشنا شده بود. در او شوروی پدید آمده بود. خدمت به زحمتکشان در هیئت سرپای از حزب طبقه کارگر. در جریان پخش اعلامیه بود که به چنگ ساواک افتاد. ۲۵ روز دریند. و پایه های سست رژیم شاه که در حال فروریختن بود. مجید از کمیته مشترک که پا به بیرون نهاد، دیگر بار تلاش را آغاز کرد. بیشتر و جدی تر از پیش.

انقلاب پیروز شد. جنگ و فراخوان حزب برای دفاع از میهن. یک سال را در جبهه ها گذراند. از جنگ چندین زخم بر پیکر داشت. و هنگامی که برای اعدام می رفت، هنوز چند ترکش خمپاره در بدنش مانده بود.

□

مجید باز هم زندگی اش را مرور کرد. به مرز پورش سراسری به حزب رسید و روز ۱۸ خرداد ۶۲، که به چنگ مزدوران رژیم افتاد. ۲۰ ماه شکنجه و بازجویی. ۲۰ ماه بلاتکلیفی به "جرم" دفاع از انقلاب. مبارزه برای صلح و دموکراسی. و سرانجام شش سال برایش بریده بودند.

مجید روحیه ای شاد داشت. شخصیت دوست داشتنی اش میان همبندانش زیانزد بود. فرقی نمی کرد که مخاطبش چریک باشد، یا مجاهد، یا فدائی، یا توده ای. با همه دوست بود. روحیه می داد و روحیه می گرفت. پیام آور زندگی بود. دو ویژگی برجسته داشت. طبع شاعرانه و علاقه به ورزش. می گفت:

"زندگی زیباست، حتی در زندان. قطب باید به ظرافت آن بی برد". سخنانش شوروی در مخاطبان ایجاد می کرد. به او "شکسپیر" لقب داده بودند.

بسیاری از نیروهای چپ در زندان او را از پیش در هیئت یک ورزشکار می شناختند. همین زمینه ای شده بود که دوستش داشته باشند و احترامش بگذارند. سال ۶۷ در زندان گوهردشت ورزش را منع کرده بودند. مجید اولین کسی بود که این "قانون" فاشیستی را زیر پا

"بند هفت" گوهردشت. ساعت هفت صبح پنجم شهریور ۶۷. زندانیان در بیرون از بند به صف شده اند.

با خود فکر می کند: "جنگ تمام شده. شاید هیتی برای بررسی پرونده ها و دادن "عفو" آمده باشد".

وقتی از "دادگاه" بیرون می آید، یکی از دوستانش می گوید: "مجید! دارند قتل عام می کنند" مجید با ناپاوری می گوید: "چطور؟".

- "چطور ندارد. قبلا به حساب مجاهدین رسیده اند، حالا نوبت چپی هاست".

سکوتی سنگین، که چند لحظه ای بیش نمی باید. بعد مجید، چشم در چشم دوستش می دوزد. می بیند نه تنها از "عفو" خبری نیست، بلکه به پایان راه نزدیک شده است. لبخند تلخی در چهره اش نقش می بندد و می گوید:

"می دانستم آخرش اینطور می شود". بعد می افزاید: "اینها طاقت ما را نداشتند. پس ما هم رفتنی هستیم".

دیری نمی باید اسامی ۱۰ نفر را می خوانند و به هر یک کیسه ای می دهند که وسائشان را در آن بپزند. بعد، سلول انفرادی.

مجید جریان "دادگاه" یکی دو دقیقه ای اش را در ذهن مرور می کند. قطب سه پرسش:

- مسلمان هستی؟

- بله!

- نماز می خوانی؟

- مثل خیلی مسلمانان دیگر، نه!

- توحید را قبول داری؟

لب به اعتراض می گشاید:

- این چه سئوالاتی است که می کنی؟

نیری، "حاکم شرع" بی تردید صدها بار در چشم زندانیان سیاسی نظر دوخته و مغلوب شده است. این بار نیز او زهر شکست را در وجودش حس می کند. و فروریختن خود را می بیند. با آن که حریف بندی اوست، اما در این لحظه، رابطه بندی و بندیان بگونه ای دیگر است. گویی با هم جا عوض می کنند. آن که فرمان می راند و تنها به لبخندی استهزاء آمیز حریف را در خود خرد می کند، بندی است، نه بندیان. نیری در چشم های مجید بنیاد خود را بریاد می بیند. این است که به خشم می آید.

این است که فریاد می زند:

- برو بیرون!

و حریف بیرون می آید، در حالیکه سنگینی نگاه خردکننده اش "حاکم شرع" را در هم می فشارد و برای غلبه بر این حقارت حکم مرگ صادر می شود.

□

مجید به گذشته دورتر باز می گردد. به پیش از انقلاب؟ نه، به خیلی بیشتر. به کودکی.

برگزار می شود که بحران اجتماعی - اقتصادی در کشور حادث می شود و اختلافات میان جناح های گوناگون در درون حاکمیت بالا می گیرد. در عین حال روند انباشت تضادها و مسائل حل نشده موجود، با توجه به آرایش نیروهای گوناگون طبقاتی در درون حاکمیت و عدم توانایی رژیم برای برون رفت از بحران کنونی، زمینه ژرفش بیش از پیش اختلافات و حتی بروز رویارویی های بسیار حاد و جدی و پرحادثه را فراهم می سازد.

در این شرایط، رژیم تلاش می ورزد با تشدید حکومت ترور و خفقان، بذر ترس و وحشت در جامعه بیافشاند و از این راه پایه های متزلزل نظام خود را استوار سازد. مانورهای بسیج در درون شهرها آشکارا تمرینی است برای مقابله با مردم و نیروهای انقلابی و مترقی و جنبش آنها و ضعف و ناتوانی رژیم و هراس آن را از شعله ورشدن آتش خشم مردم به نمایش می گذارد. رژیم جمهوری اسلامی که با سیاست و عملکرد خود در سال های گذشته در کشتزار خونین میهن مان باد کاشته، غافل از آن است که فردا باید طوفان درو کند و وقتی توده های مردم به حرکت درآیند دیگر از سرنیزه و گلوله و توپ و تانک کاری بر نمی آید.

"مانور شهری خندق"

بذر ترس و وحشت برای مقابله با مردم و نیروهای مترقی و انقلابی

پایگاه رژیم بیش از پیش در جامعه و در بین نیروهای مذهبی و حتی در بین طرفداران دیروزیش تنگ تر و تنگ تر می شود. این واقعیتی است که حتی کارگزاران و قلم بزدان رژیم هم نمی توانند آن را انکار کنند. نمودهایی از این واقعیت را در عدم شرکت مردم در نمازهای جمعه و دیگر آئین های فرمایشی و در شرکت چشمگیر "بسیجیان و جبهه رتکان" در حرکت های اعتراضی مردم علیه رژیم می توان دید. مثلا اخیرا از زبان نماینده نوشهر شنیدیم که اساسا "افراد نظامی، انتظامی و مسئولان" شهرها در آئین نماز جمعه شرکت می کنند و در روزنامه کیهان خواندیم که دانشجویان اشغال کننده ساختمان بسیج سپاه پاسداران که با "نیروهای انتظامی" درگیر شدند، "عموما در میان بسیجیان و جبهه رتکان" بوده اند.

از سوی دیگر، این مانورها در شرایطی

در روز ششم آذر، شهرهای گوناگون کشور شاهد برگزاری "مانور خندق" توسط "هسته ها و گروه های مقاومت بسیج" بود. هدف از برگزاری این مانور نشان دادن "انسجام و قدرت و آمادگی نیروهای بسیج در مقابله با تهدیدات عوامل استکبار در مقاطع حساس انقلاب در "شهرها اعلام گردید. در جریان این مانورها نیروهای بسیج از جمله به "اجرای عملیات ایست و بازرسی و استقرار در مراکز حساس و گلوگاه های اصلی شهرها" پرداختند.

اینکه در چه شرایطی و با چه اهدافی چنین مانورهایی در سطح شهرهای کشور برگزار می شود، موضوعی است قابل تمق و بررسی. این مانورها در شرایطی برگزار می شود که روند رویگردانی توده های مردم از رژیم بگونه ای بی سابقه گسترش می یابد و حاکمیت هر روز با جلوه های گوناگونی از مخالفت و اعتراض آشکار افسار گوناگون رویارویی می گردد. دیگر مکرر از زبان حتی نمایندگان مجلس رژیم در سخنان پیش از دستورشان می توان شنید که از رسیدن "گارد به استخوان مردم"، از "لبریز شدن کاسه صبر مستضعفان" و از وجود "تشنج" و "تنش" در جامعه و در "حوزه انتخابیه" خود سخن می گویند.

بدلیل بی پاسخ ماندن خواستهای مردم،

یکی از اولین اعدامی ها

و پراختار.

مجید هم مثل آن ۹ نفر دیگر که به انفرادی برده شده اند و سائلش را در کیسه جابجا کرده است. و وصیت نامه اش هم روی همه وسائل.

با اخطار جلااد، محکومان از یکدیگر پیشی می گیرند و شش تن از آنها بسوی چوبه های دار گام بر می دارند. مجید یکی از این شش نفر است. احمد ادریسی، یکی دیگر از اسیران توده ای نیز با اوست. ساعت ۶ بعد از ظهر، ۵ شهریور ۶۷.

گرامی باد یاد

این رزمنده قهرمان توده ای

بچه به بغل تنه می زنند که کودک يك لحظه از آغوش مادر رها می شود. یکی از زنان ساخورده زبردست و پا له می شود و یکی دیگر از زنان روی زمین می افتد... در همان هجوم اولیه سه مرد دسته در جلو را گرفته اند و چهارمرد هم به دستگیره در عقب چسبیده اند... چنان ناسزاهای رکیکی نثار هم می کردند که زنان روی برمی گردانند... به دنبال نزاع وحشتناکی که صورت می گیرد چهار نفر فلاح در تاکسی جای می گیرند... پیرمرد که چند لگد و تنه را تحمل کرده و همچنان کنار خیابان نشسته است. تاکسی دیگری از راه می رسد و منتظران جری تر از قبل، ضعیف ترها را جای می گذارند... و خنده های بی دردانه ای که به جان پیرمرد و زنان توی صف نیشتر می زند ("کیهان" - ۲۹ آبان ۶۸).

يك مقایسه پر معنا

۱- دوران انقلاب و پیش از
"تهذیب اخلاق جامعه" توسط
خمینی و دستیارانش؛

"یاد آن روزهای دور بخیر! توی آن محله های صمیمی با اون کوچه های تنگ و تو در تو و اون خیابان های خلوت. انکار هیچکس با کسی دعوا نداشت. جلوی نانواش، اگرچه خلوت نبود، اما همه اهل محل هوای بزرگترها و پیرزن ها و پیرمردها را داشتند. نمی گذاشتند زیاد معطل شوند. نوبت خودشان را به آنها می دادند و خودشان ته صف می ایستادند. اتوبوس ها شلوغ بود اما کسی سعی نمی کرد بدون نوبت بالا برود... برای نشستن روی صندلی خالی مسابقه ای در کار نبود. اگرهم کسی روی صندلی نشسته بود و زنی و یا فرد ناتوانی ایستاده بود او بر می خاست و جایش را به فرد ایستاده می داد... توی خیابان مردم توی چشمان یکدیگر خیره نمی شدند، عمدا به هم تنه نمی زدند... در همه جا جوانان حاضر و آماده بودند تا هر خدمتی که از دستشان بر می آید برای مردم انجام دهند..."

۲- امروز، سالها پس از برقرار
شدن رژیم "ولایت فقیه":

"شیخ مبهم تاکسی که از دور دیده می شود، جمعیت منتظر تکانی می خورند. هرکس

"کیهان هوایی" و "نامه مردم"

پذیرفته شده مطرح بود...". سوال این است، از طرف چه کسانی؟ پاسخ صریح و روشن است، از جانب عمال امپریالیسم. آنها بودند و هستند که برای تبرئه خویش نخست به حزب ما برچسب می زنند و سپس بدون ذره ای شرم می نویسند "وابستگی به شوروی به عنوان یک اصل پذیرفته شده است".

هم اکنون روزنامه "اطلاعات" مورخ ۱۱ آبان ۶۸ در برابر ماست. آقای مظفری نژاد نماینده مجلس شورای اسلامی می گوید: "در اسلام آمریکائی به ناگهان ماهیت شیطان بزرگ آمریکا دگرگون شده و ماهیتی رحمانی پیدا می

یکی از "نوآوریهای" سردبیر "کیهان هوایی" که مدتهاست به "کیهان زمینی در غربت" تبدیل شده و هزینه ارزی آن بار جدیدی است بردوش پنتجاه میلیون ایرانی محروم، ارسال نامه های بی در پی به "نشریه نامه مردم" است. ما در سال جاری حداقل پنج نامه از آقای سردبیر "کیهان هوایی" دریافت کرده ایم. متن نامه ها (یکی از آنها کلیشه شده) کوتاه است، آقای "سردبیر کیهان هوایی" به "جناب آقای سردبیر" نامه مردم" اطلاع می دهد که مثلا، صفحه ۸ را مطالعه کند. بدیهی است که در صفحه ۸ فحشنامه جدیدی علیه حزب توده ایران چاپ شده است.

در آخرین نامه، او توجه ما را به مقاله "پروستریکا" در صفحه ۸ شماره ۸۴۷ جلب کرده است. موضوع مقاله چیست؟ معلوم می شود، آقای سردبیر "کیهان هوایی" از مطالبی که رادیو مسکو درباره حزب توده ایران گفته سخت برآشفته است.

ظاهرا آقای سردبیر فراموش کرده است که رهبران رژمی که برایش قلم می زند سالهاست حزب توده ایران را "منحل" کرده اند؟ "کیهان هوایی" هم در شماره ۸۴۷، به "رادیو مسکو" گوشزد می کند که حزب ما "منحله" است. در اینصورت چگونه آقای سردبیر "کیهان هوایی" نامه رسمی به "جناب آقای سردبیر" نشریه "نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران می نویسد؟ آیا حزب منحل می تواند ارگان مورد شناسائی یکی از اهرم های تبلیقاتی رژیم باشد؟ بهرحال حل این معادله دومیچولی کار خود آقایان است.

اینک بپردازیم به اصل مطلب. "کیهان هوایی" به رادیو مسکو ایراد می گیرد که به چه علت گفتارهایی بمناسبت چهل و هشتمین تاسیس سالگرد حزب توده ایران منتشر ساخته است. تا آنجا که به رادیو مسکو مربوط می شود باید گفت که به قول معروف، صلاح مملکت خویش خسروان دانند. درواقع نیز مگر نه این است که تاکنون رسانه های گروهی ج. ا. صدها مقاله و گفتار علیه اتحاد شوروی منتشر ساخته و می سازند؟ مثلا "کیهان" - "پدر بزرگ کیهان هوایی" در شماره ۲ آبان ماه خود تحت عنوان "آیا پروستریکا فرزند انقلاب لنین است؟" هرچه دل تنگش خواسته روی کاغذ آورده است.

"کیهان هوایی" در مقاله اعتراضی می نویسد، "از شروع فعالیت کمونیست ها در ایران وابستگی به شوروی به عنوان یک اصل

حضور وکلای بی طرف از خارج ونیز خبرنگاران روزنامه های داخلی و خارجی پاسخ مثبت ندادند؟ چرا زندانیان توده ای را قبل از "اثبات جرم" به جوخه های اعدام سپردند؟ آیا صدها زندانی اعدام شده دیگر هم جاسوس بودند؟

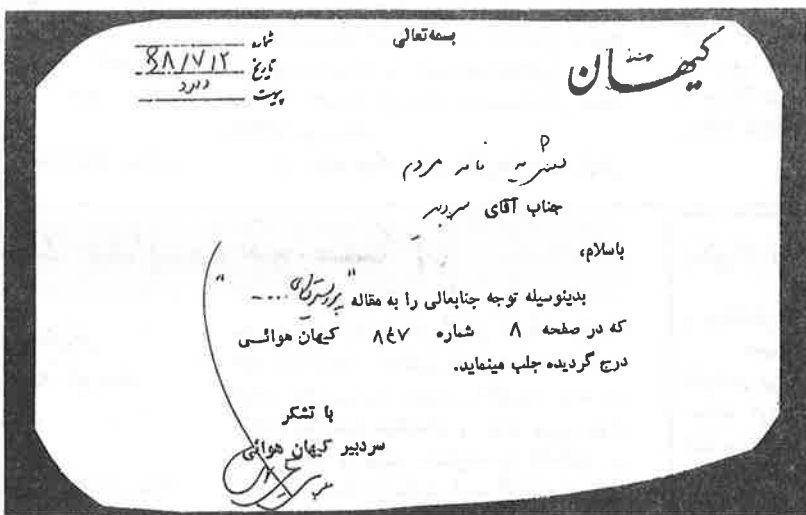
آقای سردبیرا مگر شما نمی دانید که رژمی ضد انسانی برکشور ما حاکم است و از شیوه های فاشیستی برای تحکیم پایه های لوزان حاکمیت خود بهره می گیرد؟ صد البته که می دانید و بهتر از هرکسی از جنایات پشت پرده سران رژیم باخبرید اما، در همان صفحه نشریه تحت سرپرستی شما نوشته ای تحت عنوان "قصه مکر، بی هویتی و تحقیر" درج شده است. دراین مقاله به بیش از دومیلیون ایرانی جلای وطن کرده توهین شده است. در این مقاله از "فرهنگ مبتذل غرب" و "فرهنگ غنی و اصیل کشورهای اسلامی"، سخن می رود و "قوانین مکتب الهی" بر "قوانین حقوقی و قضائی" دیگر کشورها برتر شمرده می شود.

ج. ا. یکی از نمونه های برجسته "فرهنگ غنی و اصیل اسلامی" به قول شما و فرهنگ مبتذل ضد بشری به نظر اکثریت مردم ایران است. آری، رهبران شما آقای سردبیر فرهنگ مبتذل اسلام ققاهتی را جایگزین فرهنگ اصیل ایرانی کردند که نتیجه اش مهاجرت میلیون ها انسان به خارج است. رهبران شما شیوه های فاشیستی آدمکشی را زیر پوشش "قوانین

مکتب الهی" رایج ساختند و صدها انسان میهن دوست و دگراندیش را با زدن انواع اتهامات بی اساس قتل عام کردند. حال چگونه انتظار دارید تا میلیونها ایرانی زندگی در غربت را بپرازگشت به زیر سلطه ضد انسانی مشتی آدمکش ترجیح دهند.

آقای سردبیر، روزنامه شما بی سبب می کوشد تا حزب توده ایران را جدا از جامعه معرفی کند. اگر واقعا چنین می بود، چرا مبارزه با حزب ما را سرلوحه فعالیت مطبوعاتی خود در خارج از کشور قرار داده اید؟ حتما فراموش نکرده اید که مبلغان رژیم گذشته هم تا واپسین روز ناپودی خود، حزب توده ای را منحل می نامیدند. اما نتیجه چه شد؟ زمستان گذشت و روسیاهی به ذغال ماند. فراموش نکنید که اینک نوبت شماست.

*** **



کند و شتاب زده تلقین می کنند که فرصت طلایی ارتباط با شیطان فرارسیده...".

ما از آقای سردبیر "کیهان هوایی" می پرسیم: "منظور مظفری نژاد چه کسانی هستند؟ بویژه اینکه وی دقیقا می گوید که طرح کنندگان رسیدن "فرصت طلایی ارتباط با شیطان" دوره "اسلام آمریکائی" را در ایالت متحده دیده اند و اینک در هرم حاکمیت قرار دارند.

بدون شك ما وارد بحث با آقای سردبیر نمی شدیم، اگر وی توجه ما را به مقاله صفحه ۸ جلب نمی کرد و نویسنده برای صدمین بار توده ای ها را به انواع "گناهان" ناکرده متهم نمی ساخت. "کیهان هوایی" با تکیه بر "فرهنگ اسلام ققاهتی" ما را جاسوس می نامد. کجا ودر کدام دادگاه قانونی این اتهام بیشرمانه به اثبات رسیده است؟ اگر واقعا هم آقایان ده هزار "توده ای جاسوس" دستگیر کرده بودند، به چه علت به خواست ما درباره تشکیل دادگاه های علنی با

وزارت امور خارجه کانادا و جنایات رژیم جمهوری اسلامی

کجای دنیا بی پرده صحبت کرده و خواهد کرد."

در نامه همچنین گفته می شود، "علاوه بر اقدامات درگستره بین المللی، کانادا مراتب اعتراض خود را مستقیماً به مقامات ایرانی نیز اعلام داشته است. برای مثال سال گذشته در خلال دیدار آقای کلارک از مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، ایشان اعتراض ما را نسبت به شرایط حقوق بشر در ایران به ولایتی وزیر امورخارجه ایران ابلاغ کردند. در مراسم مختلف دیگر پیام های شدید اللحنی خطاب به مقامات ایران فرستاده شده است که حقوق بشر در ایران باید مورد احترام قرار گیرد. در این پیام، آقای کلارک و کارکنان این اداره، تعهدات ایران و لزوم پای بند بودن به ضوابط و قواعد بین المللی را ذکر کرده اند."

در پاسخ به نامه ای که رفیق ویلیام کاشتان، صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست کانادا به وزارت امور خارجه کانادا ارسال داشته و در آن دعوت کرده است که در برابر پایمال شدن خشن حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از خود واکنش نشان دهد، وزارت امور خارجه طی نامه ای مواضع خود را اعلام کرده است. در این نامه از جمله چنین می خوانیم: "دولت کانادا در نگرانی شما درباره شرایط ایران شریک است و از گزارش های بی دردی درباره دستگیری های بی مقدمه مستبدانه و خودسرانه، شکنجه و اعدام بازداشت شدگان سیاسی، تبعیض و رفتار نابرابر با گروه های نژادی و مذهبی ویژه، به تشویش افتاده است. بگذارید به شما اطمینان دهم که کانادا علیه نقض حقوق بشر در ایران و در هر

در مطبوعات مجاز

برای ساختن مدرسه پول نداریم، اما...

کمبود مدرسه،

"آموزش و پرورش طی پنجسال آینده نیاز به ۱۸۰ هزار کلاس جدید دارد، درحالیکه از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون ۱۱۰ هزار کلاس درس به فضاهای آموزشی کشور افزوده شده است... علیرغم همه توجهات دولت به جبران این نقیصه و اعتباراتی که بدین منظور اختصاص یافته، نیاز به مشارکت اقشار مختلف مردم در سطوح گوناگون بسیار محسوس می باشد...."

در برنامه پنجساله در کشور جمعاً ۸۰۰ میلیارد ریال به این امر اختصاص داده شده است. این مبلغ تنها پاسخگوی دوسوم نیاز کشور به فضای آموزشی خواهد بود و مردم باید... یک سوم بقیه را تامین و مشارکت و سرمایه گذاری کنند. مشکلاتی از قبیل عدم عرضه کافی مصالح ساختمانی به کمبودهای فضای آموزشی افزوده است. ("کیهان" ۷ آبان ۶۸).

تورم مسجد و تکیه و حسینیه

"چگونه وجدان خود را راضی می کنیم که در یک شهر کوچک بیست مسجد و سی حسینیه بسازیم و هر روز گوشه ای از آن را بدون دلیل و ققط به قصد توسعه غیرضروری خراب کنیم و در این وانفسای آهن و آجر از نویسازیم و بر زرق و برق های ظاهری بیفزاییم، درحالیکه در همان شهر نیاز مبرم به تأسیس مدرسه و تقویت و تجهیز مدارس وجود داشته باشیم ("اطلاعات" - ۱۷ آبان ۶۸).

"واقعا چرا باید چنین باشد؟ اگر اهل فضل و فضیلت و اهل علم و عمل در هر شهر و دیاری بطور مداوم مراقب این قبیل فعالیت های خیرخواهانه باشند و وقتی به عنوان مثال دیدند که تعداد مساجد در فلان منطقه از حد لزوم فراتر رفته و یا تعداد تکایا و حسینیه ها از تعداد عزاداران و سینه زنها و زنجیرزنها بیشتر شده.... ("اطلاعات" - ۱۶ آبان ۶۸).

ماهی از سر گنده گردد نی زدم

"از هنگامی که ملت مسلمان ایران با پیروزی انقلاب توانست دین خدا و اسلام را در قالب یک نظام اجتماعی مجسم و متبلور کند، ترس از اسلام در دل مستکبران بوجود آمد". اینک چند نمونه از ترس "مبتکران در تایید "فرمایشات رهبر مستضعفان جهان":

"خوشم آمد. بالاخره فهمیدی چه کار کنی. مکه همین حاج حمدالله خودمان نبود که الان چند ساله رفته تو کار صندوق قرض الحسنه؟ اون وقتاً هیچی نداشت. الان برو بین پولش از پاره بالا می ره و سه چهار تا شعبه در تهران، چند شعبه در مشهد، در قم... اونم چه ساختمان هایی! هرکدموشون کلی سرمایه ان. خلاصه کلام هم وجهه مردمی داره، هم توی مملکت حرفش خریدار داره، هم سرمایه اش را چندین برابر کرده..."

"کاسبی که روزی امین مردم بود و مردم او را حبیب خدا می خواندند و در تنگی ها به او توسل می جستند، امروز در کمین مردم نشسته تا هر روز دامی دیگر با افزایش قیمت ها سر راه آنان بگسترند. سازمان های خیریه که روزی آخرین پناهگاه مردم بودند، امروز بعضاً به تجارتخانه تبدیل شده اند که اولین و آخرین هدفشان نفع شخصی است."

"مردم وقتی می بینند بعضی از مستولان زندگی های تجملاتی دارند، زن و فرزندانشان در رفاه کامل هستند، اتومبیل های آنچنانی سوار می شوند و سفرهای خارج می روند، آنها دیگر نمی توانند خوی پول دوستی را از وجود خود بیرون کنند. این است که امروز باهرکس راجع به هر چه صحبت کنی در نهایت موضوع به پول ختم می شود.

به نظر من امروزه پول جای انسانیت، جای محبت، جای عشق، جای صفا و صداقت و صمیمیت و خلاصه جای همه چیز را گرفته ("کیهان" ۲ آذر ۶۸).



در آلمان غربی هروئین فروش بر اثر شکنجه در گذشت

آلمان به آن مجهز می باشد آسیب دیده است.

زندانیان دیگر همان زندان شهادت داده اند که افراد پلیس مقتول را با بستن زنجیر به دست و پایش مورد شکنجه قرار داده اند. همچنین به دفعات دیده اند که بر اثر تشنگی تحمیلی توسط پلیس اجباراً از آب توالت داخل سولوش می نوشیده است.

در این رابطه ۷ نفر از افراد پلیس مونیخ به شرکت در این شکنجه جمعی متهم شده اند. وکیل مدافع متهم مقتول علیه افراد پلیس اعلام جرم کرده است. رئیس دادستانی مونیخ از این جنایت به عنوان واقعه دردناک نام برده است.

یکی از خوانندگان ما مطلبی را زیر عنوان بالا از روزنامه "بیلد" چاپ آلمان غربی ترجمه کرده و برای ما فرستاده است. خواننده ما می نویسد این یکی از هزاران مورد شکنجه در زندانهای آلمان غربی است. خلاصه ترجمه از این قرار است:

مونیخ، گزارش کارشناسان رسمی پزشکی تایید می کند که ابراهیم بایرکنتار (بیرق دارا) ۳۷ ساله، اهل ترکیه در زندان "اشتادل هام" مونیخ بر اثر شکنجه در گذشته است. او پدر سه کودک خردسال بوده است. در کالبد شکافی مشخص شده است که قشر مخاطی گلوی او بر اثر استنشاق گاز مرگباری که پلیس

خلاصه سرمقاله "پراودا"

نقش پیشاهنگ حزب

روز ۸ دسامبر، روزنامه "پراودا"، ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، در سرمقاله ای زیرعنوان فوق چنین می نویسد: حزب کمونیست اتحاد شوروی باید به گونه ای بنیادی دگرگون شود تا به حزبی واقعا نوشته تبدیل گردد که پاسخگوی زمان باشد و درعمل پیشاهنگ دگرگونیهای انقلابی شود و توده های خلق را رهبری کند.

برهیچکس پوشیده نیست که نقش پیشاهنگ حزب در جامعه و اقتدارش در میان خلق اکنون در معرض آزمایش جدی قرار گرفته است. از این رو، هر کمونیست و هرسازمان حزبی باید مواضع سیاسی خود را بروشنی معین کند و با همه توان در راستای دگرگونسازی و نوسازی حزب بکوشند. به نوشته "پراودا" دیگر نمی توان با کوله بارکهنه و تصورات قدیمی عمل کرد. نباید به دنبال حوادث حرکت کرد و براهر محافظه کاری در فکر و عمل، دچار ماندگاری شد.

نقش پیشاهنگ، خودبخود و یکبار برای همیشه به حزب کمونیست داده نمی شود. این نقش بیان خود را بیش از هرچیز در اعمال حزب می یابد و هرروز باید با کردارهای راستین تاکید شود. دگرگونسازی درجاهائی نسبتا خوب پیش می رود که در عمل و نه در حرف، از شیوه های فرماندهی - اداری امتناع می کنند و کمونیست هائی که در عرصه های زندگی و در گروه های معین کار قرار دارند، تاثیرگذاری معقول سیاسی روی روندهای دگرگونسازی را فراموش نمی گیرند.

"پراودا" می نویسد: اقتدار و نقش پیشاهنگ حزب از استعدادش در دورنگری و ژرف نگری بیشتر در مقایسه با دیگر نیروهای اجتماعی و جهت یابی اش در بفرنجی روندهای اجتماعی و تدوین و پیش بینی های دقیق معین می گردد.

یکی از مواد دردناک مباحثات امروزی مربوط به جای حزب در نظام سیاسی و روابط متقابلش با شوراها، سازمان ها و جنبش های اجتماعی است. اما چه بسا کارمنجر به خواست های مربوط به تغییر ماده ششم قانون اساسی اتحاد شوروی در مورد نقش حزب کمونیست اتحاد شوروی به مثابه نیروی رهبری کننده و راهنمای جامعه می گردد. باید بطور مشخص گفته شود که نباید به حرف حرف فرمولبندی های مشخص چنگ زد. روشن است که در روند دگرگونسازی، در حالی که درس های آن و تجربیات انباشته شده درنظر گرفته می شود، کار عمیق روی تکمیل قانون اساسی ما نیز در پیش است. در این صورت هر ماده ای از قانون اساسی و از جمله ماده ششم باید مورد ارزیابی مجدد، امروزی سازی و حتی حذف قرارگیرد. این امر باید در چارچوب تدوین دوباره و سازنده تمام متن قانون اساسی انجام شود.

در این رابطه پرسشی پیش می آید: آیا توجهی برای تجدید نظر بیدرنگ در تنها یکی از مواد قانون اساسی وجود دارد؟ باید با دقت، بدون توسل به احساسات و فراخوان های بدون مسئولیت، این مسائل بررسی گردد و ارزیابی شود که آیا چنین کارزاری به سود دگرگونسازی است یا ضربه ای علیه آن.

"پراودا" بر آن است که نمی توان این مسئله بدهی را در نظر نگرفت که زیر پوشش اینگونه داستان سرائیها، کوشش می شود از اقتدار حزب کاسته شده و یا بکلی بی ارزش گردد و حزب از عرصه فعالیت سیاسی کنار زده شود. اینها کوشش هائی است که باوسایل ناشایست که پشت آن جاه طلبی های سیاسی برآورده نشده و بی مسئولیتی ساده لوحانه پنهان گردیده است.

"پراودا" در پایان می نویسد که وجود حزب، حزبی نوشته و فعال و نیرومند که همراه باشوراها نوشته و در اتحاد با همه جنبش های مترقی، خلق را متحد خواهد کرد و جامعه را برای حل مسائل پخته شده بطور گسترده گردهم خواهد آورد، برای دگرگونسازی ضروری است.

نخستین کنفرانس مطبوعاتی علنی

روز جمعه ۸ دسامبر، حزب کمونیست متحد ترکیه، علیرغم اینکه فعالیت علنی اش همچنان ممنوع است، دسرأسر کشور به سازمان دادن کنفرانس های مطبوعاتی علنی و تشکیل جلسات سازمان های محلی خود دست زد.

در همان روز جمعه این تصمیم رهبری حزب، در يك کنفرانس مطبوعاتی علنی در استانبول اعلام گردید. "علاءالدین تاس"، دبیرکل سازمان جوانان پیشرو ترکیه گفت که در کنفرانس مطبوعاتی استانبول تقریبا نهباه تن از فعالان حزب و تعداد کثیری روزنامه نگار حضور داشته اند.

شرکت کنندگان در کنفرانس ها و جلسات هدف اصلی خود را دمکراتیزه کردن ترکیه اعلام کردند، که اجازه فعالیت علنی حزب و آزاد ساختن همه زندانیان سیاسی و فعالیت آزاد همه سازمان های توده ای از شرایط اصلی آن است.

به گفته "علاءالدین تاس" درهای حزب کمونیست متحد ترکیه به روی همه نیروهای چپ کشور بازاست. او پیشنهاد کرد يك کنفره دمکراتیک با شرکت همه نیروهای چپ تشکیل شود تا برنامه آینده حزب را تدوین کند.

"علاءالدین تاس" که خود به هنگام بازگشت از مهاجرت به ترکیه در دسامبر گذشته بازداشت شده بود گفت، گرچه اینک موقتا آزاد شده است ولی بزودی باید در برابر دادگاه حاضر شود. او افزود که جلسه بعدی بررسی پرونده کوتلو و سارگین، رهبران حزب، برای ۱۵ دسامبر پیش بینی شده است. "علاءالدین تاس"، برآن بود که این جلسه، نگاه که پس از کنفرانس های مطبوعاتی علنی تشکیل خواهد شد دارای اهمیت بسیار زیادی است. تورگوت اوزال، رئیس جمهور ترکیه، يك روز پیش از برگزارشدن کنفرانس های مطبوعاتی اعلام کرده بود قوانینی که فعالیت کمونیست ها را در ترکیه ممنوع می کند باید بتدریج لغو گردد.

کمک مالی رسیده

کمک به خانواده زندانیان سیاسی رفیق فرزاد از تهران ۲۰۰ مارک

تنها يك جنبه از فاجعه را آشکار می کند. جنبه هولناک تر آن ادعاهای نابخردانه در مورد ارتباط میان حجاب و فحشا و توهین های ناروا به زنان ایرانی است. چنین بی شرمی را بیش از این نمی توان و نباید تحمل کرد.

به آزار زنان ...

بختی که بر اثر شرایط موجود اجتماعی و اقتصادی مجبور به فحشا می شدند، "محببه" بودند. در حالیکه زنان روشنفکر ایرانی همگی با لباس معمولی در کوچه و خیابان آمد و شد می کردند. و به اصطلاح امروزی "بی حجاب" بودند. فساد وقتی پیدا می شود که همه درها را برای گذران عادی زندگی به روی زنان و مردان ببندند. سیاست توسعه طلبانه سران جمهوری اسلامی در

ادامه بیهوده جنگ صدها هزار زن جوان را بیوه و دختران را بی سرپرست کرد. دراین شرایط دهشتناک فقر و گرسنگی و درحالیکه برای زنان کار وجود ندارد (چند روز پیش اعتراف شد که میزان اشتغال زنان در کل صنایع ایران تنها ۸ درصد است). رژیم کدام امکان را برای گذران زندگی آنان و کودکان خردسالشان تهیه دیده است؟

اینکه برای ایجاد خفتان در جامعه گهگاه چماق را برمی دارند و به جان زنان می افتند

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

ADDRESSES: 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Dr. W. Silbermayer, PF. 398, A-1141 Wien, Osterreich

NO : 290

December 19 1989

نامه مردم

بها : ۲۰ ریال